انهدام شبکه فساد و فحشا از سوی پلیس تهران

مرکز اطلاع‌رسانی پلیس تهران در اطلاعیه‌ای از ضربه سنگین به شبکه فساد و فحشا و دستگیری ۷۲ متهم خبر داد.

مرکز اطلاع‌رسانی پلیس پایتخت در اطلاعیه‌ای اعلام کرد: «با رصد اطلاعاتی ویژه ماموران گمنام امام زمان(عج) در سازمان اطلاعات انتظامی تهران بزرگ شرکتی تبلیغاتی که در پایتخت و استان‌های همجوار تحت پوشش تبلیغات در بیلبوردهای شهری اقدام به ارتباط‌گیری با بیش از ۳۰۰ بلاگر و اینفلوئنسر در اینستاگرام در راستای تولید و انتشار محتوای هنجارشکنانه و منافی عفت در فضای مجازی کرده بود، شناسایی و متلاشی شد.»

در ادامه این اطلاعیه آمده است: «در این زمینه شرکت مورد اشاره پلمب و تعداد ۷۲ نفر از مدیران و کارکنان آن به همراه تعدادی از بلاگرها دستگیر و با تشکیل پرونده تحویل دستگاه قضایی شدند. همچنین چندین صفحه در اینستاگرام با تعداد تقریبی ۲۷ میلیون دنبال‌کننده نیز مسدود شد. در شرکت مذکور علاوه بر تولید و انتشار محتوای تبلیغاتی غیراخلاقی در بستر اینستاگرام با برگزاری انواع پارتی‌های مختلط و هنجارشکنانه از جمله استخر پارتی و انتشار آن در فضای مجازی به نوعی اشاعه فساد و فحشا به صورت سیستماتیک، تبلیغ زندگی تجملی و غربی، ترویج کشف حجاب و حیازدایی نیز صورت گرفته است.»



روایت عجیب رهایی ۲ قاتل از چوبه دار



یک ماجرای عجیب، اما با سرانجامی خوش و دلچسب برای دو محکوم به قصاص در سنندج. در حالی که هر دو محکوم در دو پرونده جداگانه قتل در برزخ بلاتکلیفی دست و پا می‌زدند و وضعیت‌شان نامشخص بود، صلحیاران و خیران ستاد ملی صبر قوه قضاییه شهرستان سنندج در اقدامی خیرخواهانه وارد عمل شدند و با جلب رضایت شاکی پرونده و پرداخت بخشی از دیه برای یکی از محکومان و پیگیری پرونده قتل محکوم به قصاص دیگر، فرصت زندگی دوباره را به هر دو آنان بخشیدند. امیر و رضا محکومان به قصاصی بودند که با هم قوم و خویش هستند. امیر به جرم قتل فرد دیگری در زندان بود و رضا هم قاتل برادر امیر. آنها در گفت‌وگو با خبرنگار جام جم ماجرای دو قتلی را تعریف کردند که باعث شد سال‌های طلایی زندگی‌شان را پشت میله‌های خاکستری زندان سپری کنند.

قاتلی که ولی‌دم بود

امیر ۴۳ ساله ۲۵ سال از عمرش را پشت میله‌های زندان گذرانده است. ۲۳ سال در زندان رجایی‌شهر کرج بوده و دو سال آخر هم در زندان مرکزی سنندج. او سال ۷۵ برای کار از سنندج به تهران آمد و مشغول به‌کار شد. یک سال بعد با دو پسر به نام‌های بهروز و سعید از اهالی رباط کریم دوست شد اما همین دوستی آغازگر حوادث تلخی بود که برای امیر اتفاق افتاد. امیر می‌گوید: «آن موقع ۱۷ ساله بودم. چند روز بود که سرکار نمی‌رفتم، یکدفعه بهروز و سعید دنبالم آمدند و مرا با خودشان بردند تا پسر ۱۷ ساله‌ای به نام کیوان را که به دوست‌شان اصغر تجاوز کرده بود، گوشمالی دهند اما من از این جریان خبر نداشتم و بعدها فهمیدم. همگی آن روز مشروب خورده بودیم و مست بودیم. بین‌مان درگیری شد و یکی از دوستانم از پشت دستانش را دور گردن کیوان حلقه کرد و دیگری هم پاهایش را محکم گرفت. اولین بار بود که کیوان را می‌دیدم و اصلا او را نمی‌شناختم. وسط دعوا، نفس کیوان تبدیل به خرخر شده بود. من هم اشتباه کردم و دو مشت یکی به چانه و سر و یکی هم قفسه سینه کیوان زدم. کیوان همچنان خرخر می‌کرد و ما هم فکر کردیم او دارد فیلم بازی می‌کند. همان جا رهایش کردیم و چون ترسیده بودیم، با اتوبوس به همدان و بعد قروه و کردستان رفتیم. به خانواده‌ام چیزی از این ماجرا نگفتم. بهروز از خانه ما با تهران و خانواده‌اش تماس گرفت تا سروگوشی آب بدهد که فهمید کیوان کشته شده و جسد را هم پلیس پیدا کرده است. بهروز لابه‌لای حرف‌هایش خودش را لو داد که در درگیری و قتل کیوان دست داشته است. پلیس هم حکم گرفت و آمدند دنبال ما در کردستان.»

امیر ادامه می‌دهد: «راه‌های فرار را بررسی کردیم. گفتیم برویم عراق یا خانه‌ای مخفی بگیریم، اما هیچ‌کدام از این راه‌ها عملی نبود و تصمیم گرفتیم خودمان را تحویل پلیس دهیم. دوباره از سنندج به رباط‌کریم تهران برگشتیم و بهروز به پلیس زنگ زد و بعد دستگیر شدیم. با هم قرار گذاشته بودیم که بگوییم کیوان به دلیل تزریق مواد مرده است، اما بهروز و سعید به من خیانت کردند و گفتند کیوان را من کشته‌ام. بعد از مدتی متوجه شدم و حقیقت را به قاضی گفتم. برای اسماعیل حکم معاونت در قتل با ۱۰ سال حبس صادر شد و من و بهروز هم به جرم مشارکت در قتل قصاص گرفتیم. بهروز سال ۸۱ اعدام شد، سعید هم بعد از تحمل سه سال حبس آزاد شد اما به طرز عجیبی فوت کرد. ۱۳ سال از حبس من گذشته بود که خانواده‌ام با وثیقه ۲۰۰ میلیون تومانی مرا به طور موقت آزاد کردند و بعد سراغ دختری که دوست داشتم، رفتم.»

دومین پرونده قتل

دختری که امیر در مورد آن صحبت می‌کند، دختر رضای ۶۳ ساله است اما دختر ۱۷ ساله که علاقه‌ای به امیر نداشت به مادرش گفته بود امیر تلفنی یا در خیابان مزاحمش می‌شود. رضا که در جریان این موضوع قرار گرفته بود، از امیر به جرم مزاحمت برای دخترش شکایت کرد. رضا به جام جم می‌گوید: «از این قضیه خیلی ناراحت بودم. یک روز جلوی دادگاه شهرستان دهگلان در سنندج، پدر و دو برادر امیر آمدند و با من درگیر شدند. مسعود ۲۴ ساله، یکی از برادران امیر هم وسط درگیری بود و چاقو داشت. من هم در آن شرایط هیچ چاره‌ای نداشتم جز این‌که از خودم دفاع کنم و برای همین چاقوی مسعود را گرفتم و با آن ضربه‌ای به قلبش زدم که متاسفانه باعث مرگ او شد. این اتفاق سال ۸۹ افتاد و بعد از مرگ مسعود فرار کردم و تا سه سال فراری بودم. در تهران کار می‌کردم و خرجم را در می‌آوردم. خانواده امیر گفته بودند تا من دستگیر نشوم، رضایت نمی‌دهند. در این مدت مدام جایم را تغییر می‌دادم تا پیدایم نکنند، اما در نهایت، نمی‌دانم چطور شد که ماموران جایم را پیدا کردند و سال ۹۲ دستگیر شدم. بعد از دستگیری و محاکمه در دادگاه هم ۱۰ سال حبس برایم بریدند که ۱۴ ماه در زندان قروه بودم و بعد به دلیل شرایط خانواده‌ام از قروه به زندان مرکزی سنندج منتقل شدم. خانواده‌ام خیلی تلاش می‌کردند رضایت بگیرند. تمام خواهران و برادران امیر موافق رضایت بودند و یک میلیارد تومان می‌خواستند که مبلغ دیه درخواستی را تامین کردم، اما بعد به من گفتند که از خانواده مقتول فقط امیر که در زندان است، رضایت نمی‌دهد.»

میانجی‌گری به سبک ستاد صبر

امیر که بعد از قتل برادرش دوباره به زندان بازگشته بود، حالا ولی دم برادرش هم محسوب می‌شد. از آن طرف هم رضا تلاش می‌کرد از امیر رضایت بگیرد، اما امیر حاضر به رضایت نبود و به گفته رضا پول بیشتری می‌خواست. پرونده گره عجیبی خورده بود اما خدا تقدیر دیگری رقم زده بود. از قرار معلوم سهم امیر که باید رضایت می‌داد، ۲۸۵ میلیون تومان بود اما خانواده رضا فقط ۲۵۰ میلیون تومان داشتند و نمی‌توانستند پول بیشتری تهیه کنند. صلحیاران با امیر در زندان صحبت کردند تا شاید سهم‌اش را کمتر کند، اما امیر راضی نشد و سهم دیه او هنوز به اندازه ۳۰ تا ۴۰ میلیون تومان کم بود. در همان حین که صلحیار تلاش می‌کرد برای رضا رضایت بگیرد، ناگهان یادش آمد که دو سکه طلا برای روز مبادا در کیفش گذاشته است. بلافاصله سکه‌ها را روی باقیمانده سهم دیه گذاشت و پس از انجام این کار، امیر رضایت خود را اواخر دی ماه سال ۱۴۰۱ اعلام کرد. تا اینجای ماجرا هنوز صلحیاران خبر نداشتند که خود امیر هم به ارتکاب قتل در زندان بوده و تصور می‌کردند او به خاطر یک پرونده مالی درگیر است. امیر به آنها گفت حالا که برای این پرونده از من رضایت گرفتید، برای پرونده قتل من هم رضایت بگیرید تا آزاد شوم. صلحیاران که متوجه ماجرا شده بودند، تلاش خود را برای آزادی امیر آغاز کردند. یکی از صلحیاران که به رباط‌کریم تهران رفته بود، به دایره اجرای احکام رفت و در مورد پرونده امیر با مسئولان صحبت کرد که با استقبال آنان مواجه شد. در نهایت و پس از برگزاری یکی دو جلسه، پرونده امیر هم مختومه و از اوایل بهار امسال آزاد شد و به آغوش خانواده‌اش برگشت.»

با این‌که امیر و رضا از قصاص نجات پیدا کرده‌اند، اما صلحیار خیری که پیگیر آزادی امیر بود، هنوز هم نگران شرایط اوست و آن طور که گفته است، دنبال این است که برای امیر هم شغلی آبرومند و هم همسری مهربان پیدا کند.

محکمه

دستبرد به ۱۱۰ خانه در مرخصی از زندان



اعضای یک شبکه بزرگ سرقت که متهم هستند در دوران مرخصی از زندان به ۱۱۰ خانه در شمال تهران دستبرد زده و پول و طلا و ارز سرقت کرده‌اند، در دادگاه کیفری یک استان تهران از خود دفاع کردند.

به گزارش خبرنگار جام جم، «جام جم»، اعضای این باند اقدامات مجرمانه خود را از سال ۱۳۹۶ و با دستبرد به خانه‌ای در آجودانیه آغاز کردند. مرد صاحبخانه در شکایت خود گفت: در نبود من و خانواده‌ام، سارقان وارد خانه شده و حدود ۱۰۰ میلیون تومان طلا سرقت کردند. همزمان با شروع تحقیقات، ماموران پلیس در جریان سرقت‌های مشابه در شمال تهران قرار گرفتند. دزدها با ورود به خانه‌ها پول و طلا سرقت کرده بودند. با بررسی پرونده‌ها این احتمال مطرح شد که باندی حرفه‌ای این سرقت‌ها را انجام می‌دهند. سه سال بعد از نخستین سرقت و در حالی که تعداد شکات به عدد ۱۱۰ رسیده بود، ماموران ردپای یک سارق سابقه‌دار را در این پرونده به دست آورده و او را دستگیر کردند. متهم به نام سینا در جریان تحقیقات گفت: در زندان با پنج همبندی‌ام این شبکه سرقت را تشکیل داده و بعد از بیرون آمدن از زندان، سرقت‌ها را شروع کردیم. وقتی از زندان به مرخصی می‌آمدیم سرقت‌ها را انجام می‌دادیم. در ادامه، پنج عضو دیگر این باند هم دستگیر شده و پرونده با صدور کیفرخواست برای محاکمه به شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان تهران ارسال شد. متهمان در دو جلسه محاکمه شده و در ابتدا شکات شکایت خود را مطرح کردند. یکی از شکات گفت: من و همسرم بیرون رفته بودیم و وقتی برگشتیم متوجه سرقت ۱۰ هزار دلار از گاوصندوق خانه شدیم.

دومین شاکی وقتی در جایگاه قرار گرفت در دفاعیاتش گفت: مقداری طلای زیر خاکی از مادربزرگم به من رسیده بود که من همان طلاها را می‌خواهم.

دیگر شاکیان هم شکایت خود را مطرح کرده و خواستار رد مال و مجازات متهمان شدند. متهمان هم در دفاعیات خود گفتند مقدار کمی طلا از خانه شکات سرقت کرده‌اند.

سینا در جلسه دادگاه گفت: اولین شاکی که مدعی است از خانه‌اش ۱۰ هزار دلار سرقت کرده‌ایم، دروغ می‌گوید. ما خانه‌هایی که چراغش خاموش بود را شناسایی می‌کردیم. بعد در می‌زدیم و اگر کسی جواب نمی‌داد با اطمینان از این‌که صاحبخانه نیست، سرقت می‌کردیم. از خانه اولین شاکی فقط حدود ۲۰ گرم طلا دزدیدیم، دلاری در این خانه نبود. دومین متهم هم گفت: من و همدستانم در زندان با هم آشنا شدیم و شبکه سرقت را تشکیل دادیم. اتهام ۱۱۰ سرقت را قبول ندارم. من در چند مورد از سرقت‌ها همراه دوستانم بودم. اگر ما از هر خانه صد میلیون تومان سرقت کرده بودیم که دیگر دست به سرقت نمی‌زدیم. سومین عضو باند هم در دفاعیاتش گفت: قبول دارم در چند سرقت با همدستانم بودم. وقتی به مرخصی می‌آمدیم سرقت‌ها را انجام داده و بعد به زندان بازمی‌گشتیم. چهارمین متهم هم گفت: ما در زندان هستیم و پولی برای رد مال نداریم. به همین خاطر هم باید همچنان در زندان بمانیم. دو متهم دیگر هم در دفاعیات خود منکر ۱۱۰ سرقت شدند. قضات دادگاه پس از رسیدگی به این پرونده برای صدور حکم وارد شور شدند.

نظمیه

قتل معتادی که دوست نداشت ترک کند

مرد معتاد که علاقه‌ای به ترک اعتیادش نداشت با کتک‌های یکی از کارکنان کمپ به قتل رسید.

به گزارش خبرنگار جام جم، چندی قبل مرد جوانی که برای ترک اعتیاد در یک کمپ بستری شده بود به طور مشکوکی فوت کرد. خانواده او از مسئولان کمپ شکایت کردند و تحقیقات ماموران اداره دهم پلیس آگاهی تهران برای رازگشایی از مرگ او آغاز شد. ماموران به تحقیق از کارکنان کمپ پرداختند که آنها مدعی شدند، مردی به نام فرشید که به‌تازگی در کمپ مشغول به کار شده بود، آن جوان را به قتل رسانده است. فرشید دستگیر شد و در تحقیقات گفت: لیسانس روان‌شناسی دارم. در رشته تنیس به صورت حرفه‌ای فعالیت می‌کردم اما اعتیادم به شیشه باعث شد از ورزش دور شوم و زندگی‌ام نابود شود. وقتی پنج‌ساله بودم، والدینم از هم جدا شدند و مدتی بعد هرکدام ازدواج کردند. پدرم سرپرستی مرا به عهده گرفت. اوایل پدرم اجازه می‌داد نزد مادرم بروم اما وقتی فرزندش از همسر دومش به دنیا آمد دیگر اجازه ملاقات با مادرم را نداد. سال‌هاست که مادرم را ندیده‌ایم و در حسرت دیدارش بودم. میانه خوبی هم با نامادری‌ام نداشتم و بعد که بزرگ‌تر شدم اختلاف‌هایم با پدرم بیشتر شد. دو سال قبل عاشق دختری شدم اما خانواده‌اش وقتی فهمیدند والدینم از هم جدا شده‌اند اجازه ازدواج ندادند و با این شکست عشقی معتاد شدم. مدتی ترک اما دوباره مصرف را شروع کردم.

وی افزود: دوماهی می‌شد در کمپ کار می‌کردم. مقتول برای ترک شیشه به آنجا آمده بود. خیلی بدرفتاری و اذیت می‌کرد. داروهایی را که به او می‌دادم، مصرف نمی‌کرد. انگار نمی‌خواست ترک کند. هر بار که می‌خواستم داروهایش را بدهم مقاومت می‌کرد. مسئولان کمپ به من گفته بودند وقتی مددجو داروهایش را نخورد و اذیت کرد، بکوشیم آرامش کنیم



اما او بدقلقی می‌کرد و به سختی داروهایش را می‌دادم. آن روز خیلی بدرفتاری کرد. حال خودم هم خوب نبود. متادون خوردم و بعد گل و شیشه مصرف کردم. وقتی داروهایش را نخورد به او حمله کرده و به شدت کتکش زدم. سرهنگ کارآگاه مرتضی نثاری، معاون مبارزه با جرایم جنایی پلیس آگاهی تهران بزرگ در این باره به جام جم گفت: با اعتراف متهم به قتل، تحقیقات از وی ادامه دارد.

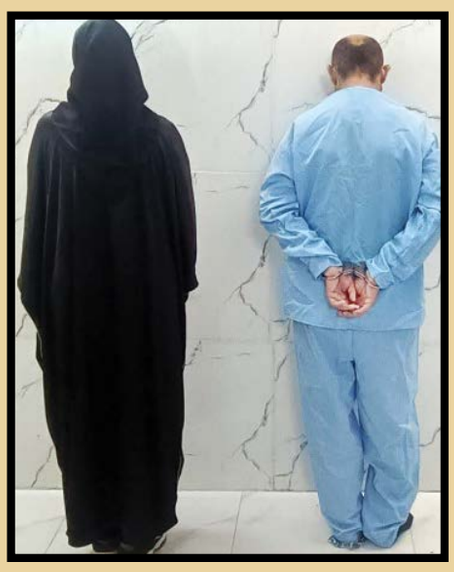
اتفاقیه

سناریوی زن خیانتکار برای قتل شوهر

زن خیانتکار با همدستی مرد غریبه نقشه قتل شوهرش را طراحی و اجرا کرد. راز این جنایت بعد از هفت ماه فاش شد.

به گزارش خبرنگار جام جم، خرداد ماه امسال ماموران پلیس شهرستان فسا در جریان واژگونی یک دستگاه خودروی پراید و آتش گرفتن خودرو در یکی از جاده‌های شهرستان قرار گرفتند. ماموران همراه تیم‌های امدادی در محل حاضر شده و پس از خاموش کردن شعله‌های آتش، با جسد راننده در پشت فرمان خودرو روبه‌رو شدند. با بررسی صحنه، کارشناسان پلیس راه به نحوه واژگونی خودرو مشکوک شده و تحقیقات در این رابطه آغاز شد.

با استعلام پلاک خودرو، هویت مالک ۳۸ ساله آن را شناسایی کرده و راهی خانه‌اش در یکی از محلات فسا شدند که همسر این مرد، جسد سوخته شوهرش را شناسایی کرد. به دلیل این‌که احتمال قتل مرد ۳۸ ساله وجود داشت، ماموران پلیس آگاهی تحقیقات روی سرنخ‌های احتمالی را آغاز کردند. با گذشت هفت ماه از این ماجرا کارآگاهان متوجه اختلاف مقتول و همسرش شده و با بررسی ارتباطات این زن، دریافتند او با مردی ۴۰ ساله ارتباط پنهانی دارد. دو مظنون پرونده با دستور قضایی دستگیر شدند که در ابتدا منکر ارتباط پنهانی و نقش داشتن در مرگ مرد جوان شدند اما در ادامه، لب به اعتراف گشوده و راز این جنایت را فاش کردند. بررسی‌ها نشان می‌داد، زن خیانتکار پس از دوستی با مرد غریبه نقشه قتل شوهرش را طراحی کرده بود. او طبق نقشه، همسرش را به بیرون از خانه کشانده و همدستش با حضور در آن محل، راننده پراید را خفه کرده بود. آنها پس از این قتل برای این‌که ردی از خود باقی نگذارند، جسد را پشت فرمان قرار داده و بعد از واژگون کردن خودرو در حاشیه شهر، آن را آتش زدند.



سرهنگ فرهاد آراوند، فرمانده انتظامی شهرستان فسا در این باره گفت: متهمان پس از اعتراف به جرم خود روانه دادسرا شدند.

شهروندان برای حل مشکلات و اختلافات خانوادگی، از ظرفیت مشاوران و مددکاران اجتماعی استفاده و در صورت عدم حل مشکل، به دادگاه خانواده مراجعه و از بروز اتفاقات تاسف بار مشابه جلوگیری کنند.

جام جم
حوادث
INCIDENT
۱۹
یکشنبه ۸ بهمن ۱۴۰۲ شماره ۶۶۹۳

کوتاه از حوادث

شهادت سرباز در جدال با سارق

یک راکب موتور که به دنبال سرقت از افراد حاضر در یکی از پارک‌های بوشهر بود، به سمت سربازی که قصد جلوگیری از سرقت را داشت، شلیک کرد و باعث شهادت او شد. به گزارش مرکز رسانه قوه قضاییه، مهدی مهرانگیز، رئیس کل دادگستری استان بوشهر در این‌باره گفت: شامگاه جمعه در یکی از پارک‌های بوشهر موتورسواری به همراه دو راکب قصد سرقت از افراد حاضر در پارک را داشتند که با مقاومت مردم، راکب موتور با کلت کمری اقدام به تهدید آنها می‌کند. راکب موتور به سمت سربازی که در محل بود داشت و قصد جلوگیری از سرقت را داشت، دو تیر شلیک کرد که باعث شهادت سرباز حسین حیدری شد. در پی این حادثه، دستور قضایی برای دستگیری سارقان صادر شد.

وی افزود: با اقدامات انجام شده، محل اختفای این سارق در شهرستان بوشهر شناسایی شد. سارق در زمان دستگیری نیز اقدام به تیراندازی به سمت ماموران پلیس کرد که ماموران با استفاده از قانون به‌کارگیری سلاح سه تیر شلیک می‌کنند. راکب موتور سیکلت مجروح و به بیمارستان منتقل می‌شود. در حال حاضر وضعیت جسمی سارق مناسب است. در این عملیات دو نفر از سارقان دستگیر شدند.

مسمومیت ۵ کودک با قهوه

پنج کودک در پی مصرف قهوه در اهواز مسموم شدند.

عارف شرهانی، سخنگوی اورژانس و مدیریت حوادث دانشگاه علوم پزشکی جندی‌شاپور اهواز در این‌باره به ایسنا گفت: ساعت ۱۳ و ۱۰ دقیقه شنبه مسمومیت چند کودک در پی مصرف قهوه در خانه‌شان در اهواز به اورژانس گزارش شد. وقتی نیروهای امدادی به آنجا رفتند معلوم شد سه پسر که یکی از آنها ۱۰ ساله و دو نفر شش ساله و دو دختر ۴ و ۷ ساله بودند مسموم شده و از سوی خانواده‌های‌شان به بیمارستان منتقل شدند. در تحقیقات بعدی معلوم شد آنها بعد از مصرف قهوه بدحال شدند که بعد از اقدامات درمانی به‌زودی مرخص می‌شوند.

محاکمه عامل حمله به سفارت آذربایجان

جلسه رسیدگی به پرونده اتهامات عامل حمله به سفارت جمهوری آذربایجان با حضور متهم پرونده و وکلای وی برگزار شد. در جلسه دادگاه، تعدادی از مقامات سفارت جمهوری آذربایجان نیز حضور داشتند. در ابتدای جلسه، متهم از سوی قاضی تفهیم اتهام شد و نماینده دادستان، کیفرخواست را قرائت کرد.

براساس کیفرخواست صادره، عامل حمله به سفارت جمهوری آذربایجان به مباشرت در قتل عمدی احدی از اتباع جمهوری آذربایجان با استفاده از سلاح گرم در داخل سفارت، خرید، حمل و نگهداری سلاح و مهمات غیرمجاز شامل یک قبضه کلاشینکف و یک قبضه سلاح کمری و اخلال در نظم عمومی متهم است. تخریب و ایراد جرح عمدی به سه نفر از کارکنان سفارت که از اتباع جمهوری آذربایجان هستند از دیگر اتهامات متهم پرونده است. پس از قرائت کیفرخواست از سوی نماینده دادستان، متهم و وکیل وی دفاعیات خود را مطرح کردند.

در پایان و با اعلام قاضی، ختم رسیدگی به این پرونده اعلام شد و رئیس دادگاه تاکید کرد حکم در مهلت قانونی صادر خواهد شد. متهم پرونده در ۷ بهمن ۱۴۰۱ و با انگیزه شخصی و استفاده از سلاح گرم، موجب قتل یکی از کارکنان سفارت، مصدومیت سه نفر از همکاران وی و تخریب بخشی از اموال سفارت شد.

مرگ دهیار خواف در آتش ساختمان

دهیار یکی از روستاهای شهرستان خواف در حادثه آتش‌سوزی که در دهیاری رخ داده بود فوت کرد. محمد حیدرپور، عضو شورای اسلامی روستای روح‌آباد از توابع شهرستان خواف استان خراسان‌رضوی در این‌باره به ایسنا گفت: پس از تماس همسایگان ساختمان دهیاری مبنی بر بیرون آمدن دود از ساختمان دهیاری، بلافاصله هماهنگی‌های لازم برای بررسی موضوع به عمل آمد و نیروهای امدادی به محل اعزام شدند. پس از این‌که همسایگان موفق نشدند از در دهیاری وارد محل آتش‌سوزی شوند از در پشتی این ساختمان و با شکستن شیشه وارد دهیاری می‌شوند.

وی ادامه داد: این افراد پس از مشاهده آتش‌سوزی، ابتدا با سطل‌های آب، آتش داخل ساختمان را خاموش و سپس دودزدایی می‌کنند که پس از خارج شدن دود از اتاق‌های ساختمان، متوجه می‌شوند دهیار در داخل دهیاری سوخته و فوت کرده است. هرچند گفته می‌شود مرحوم ابوتراب فرقانی تشنج کرده و همین موضوع باعث ادامه ماجرا می‌شود اما دلیل اصلی را مسئولان مربوط باید اعلام کنند، از طرفی نیز دهیاری گازکشی نیست و از بخاری استفاده می‌شود.